

به بهانه سیاست اسلام ستیزی در جمهوری آذربایجان : سرانجام این راه ، کجاست؟

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران
خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان :

نویسنده : ج.محمدزاده

« وزارت فرهنگ آذربایجان تعدادی از کتب شیعی و بخصوص رساله های عملیه مراجع تقلید را از کتابخانه های این کشور جمع آوری و خرید و فروش این گونه کتب را در کتابخانه های این کشور ممنوع اعلام کرد. » ، « شهردار یولاخ به رانندگان اتوبوسها دستور داد زنان محبیه را سوار نکنند و کارکنان نماز خوان را از کار اخراج می کند. » ، « به دستور فرمانداری یولاخ ، بازرگانان آذربایجان از تجارت با زنان محبیه منع شدند » ، « مسجد حضرت محمد (ص) توسط شهرداری باکو تخریب شد. » ، « حکم تخریب مسجد حضرت زهرا (ص) توسط دادگاه عالی باکو تأیید شد. » ، « با حکم دادگاه یاماسول بیش از 4 سال حبس برای عزاداران سالگرد پیامبر اکرم (ص) صادر شد. » ، « براساس اعلام مرکز دفاع از آزادی وجدان و اعتقادات دینی جمهوری آذربایجان، دولت این جمهوری اقامه نماز در برخی از پادگان های این کشور ممنوع اعلام کرده است. » ، « براساس فرمان رئیس جمهوری آذربایجان به هرکدام از خبرگزاریها ده هزار منات و به هر کدام از روزنامه و نشریات بیست هزار منات کمک مالی می شود کمک دولت شامل نشریات اسلامگرا و مستقل نمی شود. » ، « بدستور دولت آذربایجان تحصیل در مراکز حوزوی ایران ممنوع بوده و روحانیون تحصیل کرده در ایران حق تبلیغ احکام دینی و الهی را ندارند. » ، « کتاب آیات شیطانی در یاورقی نشریه یونیکال باکو به صورت سلسله وار منتشر می شود. » و ...

موارد فوق الذکر از جمله اقداماتی است که دولت آذربایجان در یک کشور مسلمان و شیعی و اجرا ، دینداران و مردم مومن این کشور را به روشهای مختلف تحت فشار قرار دارند و آنها را از پرداختن به آداب دینی و مذهبی خویش منع می کنند.

سیاستی است که سالیان سال در اتحاد جماهیر شوروی با اتخاذ سیاست « دین افیون توده هاست » دنبال می شد و دولت مردان کمونیست شوروی سابق با سرسخت ترین روشها تلاش می کردند مردم مسلمان منطقه را از فرهنگ غنی دینی و بومی خود جدا کرده و به ادعای خودشان ، تهدید ناشی از گسترش اسلام را از سر راه مکاتب بشری حذف و یا به حداقل برسانند اما غافل از این بودند که همین تکیه صرف بر مکاتب بشری و تناسلی و دین گریزی آنها ، خود تهدیدی برای آنهاست و سرانجام هم تهدید به واقعیت پیوست و از مکتب آنها چیزی جز در موزه ها یافت نمی شود.

هراس مقامات اتحاد جماهیر شوروی سابق و جمهوری آذربایجان از گسترش معارف دینی و گسترش و انتقال آن به نسلهای جدید ، نتیجه وقوع انقلاب اسلامی ایران بود که بدنبال خود «بیداری اسلامی» و «استقلال خواهی» را به ملت های جهان بالاخص مسلمانان بدون توجه به مرزها و حدود جغرافیایی به ارمغان آورد و پایه های لرزان نظامهای سیاسی وابسته و غیر مردمی را به خطر انداخت.

بنا براین بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و آثار آن در جهان ، دولت های استعماری و وابسته به آنها که از نفوذ انقلاب اسلامی و تفکر حاکم بر آن هراس داشتند تلاش کردند به جای حل مساله و توجه به فرهنگ بومی و شعایر دینی و بیداری اسلامی ، صورت مسئله که اسلام است را پاک کنند. روشی که امروز نمونه آن در باکو به سرعت از سوی دولت دنبال می شود و دولت مردان باکو با هدف جلوگیری از تأثیرات مثبت انقلاب اسلامی بر ملت خویش و بیداری اسلامی در آن کشور ، اولاً یک سیاست و جو ضد ایرانی قوی را در آن جمهوری براه انداخته اند و در ثانی محدودیتهای شدیدی را بر دینداران کشور خود اعمال می کنند. جالب است که همین دولت در آن سوی اعمال محدودیت برای گسترش معارف دینی ، نه تنها برخوردی با فعالیت فرقه های انحرافی و دیگر ادیان در سرزمین خود نمی کند بلکه یهودیان و مسیحیان با حمایت دولت ، بصورت آزادانه به فعالیت های دینی خود می پردازند و فرقه های انحرافی چون وهابیت و شاهدان یهوه و ... ، فعالیتشان را در شهر های این جمهوری گسترش می دهند.

البته در کنار داشتن دیدگاه کمونیستی برخی دولت مردان و هراس دولت آذربایجان از اسلام و افزایش فعالیت روزانه دیگر فرقه های ضاله در این کشور، تأثیر گذاری و نفوذ غرب در این کشور هم از عمده دلایلی است که باعث شده دولتهای غربی مخصوصاً آمریکا و رژیم صهیونیستی با تحت فشار قرار دادن دولت مردان آذری ، دولت این کشور را مجبور به تنگ کردن فضا برای مسلمانان این کشور نمایند

. امروز دولت آمریکا به چشم شاه کلید به آذربایجان می نگرد تا به اهدافش در افغانستان ، ایران و روسیه برسد و رژیم صهیونیستی هر روز موقعیت خود را در این جمهوری مستحکم تر می کند تا بتوانند از طریق آذربایجان هم از گسترش انقلاب اسلامی و فرهنگ تشیع در این کشور شیعی جلوگیری کنند و هم پایگاهی را برای مقابله و دسترسی آسان به جمهوری اسلامی ایران داشته باشند. با مطالعه گذارا در خصوص تحولات آذربایجان می توان نتیجه گرفت هرچه قدر جای پای غربیها و صهیونیستها در این کشور بیشتر باز شده بهمان نسبت اعمال فشار بر مسلمانان این سرزمین افزایش یافته است.

اما آنچه امروز برای دولت مردان آذری باید مهم باشد توجه به سرگذشت دولتهایی است که رفتارهایی مشابه امروز دولت آذربایجان با ملت خود و اسلام داشتند . یک روز در همسایگی این کشور – ایران - نظامی ریشه دار به نام نظام شاهنشاهی بود که تمام افتخارش سابقه 2500 ساله و پشتیبانی غرب از آن بود و این نظام به عنوان ژاندارم منطقه ای غرب در خاورمیانه ، سیاست های آنها را در منطقه اجرا می کرد و با فشار و تأثیر پذیری از آمریکا شروع به مبارزه و برخورد با فرهنگ دینی و مذهبی کرد. یک روز عرصه را بر روحانیون تنگ می کرد ، روز دیگر تقویم قمری را به شمسی تبدیل می کرد ، یک روز با زنان محبیه برخورد می کرد ، روز دیگر لایحه کاپیتولاسیون امضا می کرد و قس علی هذا . حال سؤال اینجاست سرانجام این نظام غیر مردمی و غربگرا چه شد ؟ آیا نظام شاهنشاهی که تکیه گاهش غرب و آمریکا بود توانست در برابر خواسته ها و اعتقادات ملت مقاومت کند ؟ آیا دروی از ملت ، حاصلی جز پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام (ره) داشت که امروز تمام ملتها و نظام های سیاسی را متاثر کرده است. نمونه دیگر از این مقوله ترکیه امروز است که سالهاست با استقرار نظام کمالیستی و لائیک با پشتیبانی غربیها عرصه بر مسلمانان این کشور تنگ تر می شد . حجاب از سر زنان برداشته شد ، احزاب اسلامگرا منحل شدند ، رهبران و مبارزین اسلامگرا زندانی شدند ، دختران محبیه از تحصیل منع شدند و ... آیا مرور سطحی تحولات امروز ترکیه نشانگر این موضوع نیست که تیرهای لائیکها به سمت نمادهای دینی و اسلامی به خطا رفته و مردم مسلمان ترکیه با روی کار آوردن دولتی اسلامگرا ، امید غرب را در همراه کردن ترکیه با خود به وحشت تبدیل کرده اند دولتی که در برخورد با سیاست های ضد انسانی اسرائیل یکی از دولتهای پیشتاز است بطوریکه غرب را نگران رفتار و سیاست های جدید خود می کند که آخر این نگرانی ها ، اظهارات آقای اوباما رئیس جمهور آمریکا است که گفته است « چنانچه رابطه ترکیه با تهران و تل آویو به همین ترتیب ادامه یابد واشنگتن در میزان فروش سلاح به آنکارا و حمایت از ترکیه در مبارزه با پ.ک.ک تجدید نظر می کند . »

اگر قرار باشد نمونه هایی از این نوع ذکر شود از این مصادیق زیادند اما به قول بزرگان دینی ؛ العاقل یکفیه الاشارة . بیان این مصادیق برای اثبات این اصل حقوق بین الملل است که یکی از ارکان تشکیل دهنده دولتها ؛ ملتها هستند بدین معنا که ملتها با خواست و دیدگاههای خود ، دولتها را پایه گذاری می کنند و دولتها - که دولت آذربایجان جزو آنهاست - هم بدون توجه به هویت ملی و بومی ملت خود نه تنها مقبولیت نخواهند داشت بلکه همواره زمینه های سقوط

آن فراهم خواهد بود. و اینجاست که دولت‌ها در ورای مرزهای خود دنبال تکیه می‌افتند و حاصلی جز وابستگی و دوری از ملت‌ها نخواهد داشت. اتخاذ چنین رویکردی - سیاست‌های مستقل - از سوی دولت آذربایجان علاوه بر ایجاد وحدت ملی داخلی این کشور می‌تواند آثار مثبتی را هم در منطقه داشته باشد و آن اعتماد کشورهای منطقه به یکدیگر و افزایش همگرایی بین آنها و جلوگیری از دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای در مسائل منطقه‌ای است که خود آذربایجان همواره از دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای در امور خود ضربه خورده است که از جمله آنها لاینحل ماندن بحران قره باغ و اشغال 20 درصد از اراضی این کشور توسط دولت ارمنستان است که اتخاذ سیاست مردم‌گرایی توسط دولت این کشور می‌تواند زمینه‌های وحدت را در مقابل ارمنستان فراهم سازد. نهایت اینکه ملت هراسی و دوری از خواست ملی بستر سقوط دولت‌ها را دیر یا زود فراهم می‌سازد و اگر دولت آذربایجان رابطه خود را با اعتقادات دینی و هویت بومی ملت خویش ترمیم نکند سرنوشتی جز دولتهای فوق‌الذکر نخواهد داشت.